

تحلیل جرم شناختی خود-دگرکشی، با تاکید بر خود-دگرکشی

انگیزشی

نبی اله غلامی^{۱*}، شهلا معظمی^۲، سکینه سلطانی کوهستانی^۳

تاریخ دریافت: ۹۵/۳/۲۹

تاریخ پذیرش: ۹۵/۱۲/۱۶

چکیده

خود-دگرکشی، به عنوان یکی از نابهنجاریهای اجتماعی، پدیده‌ای است که در آن شخص، به فاصله‌ی کوتاهی از به قتل رساندن دیگری، مبادرت به خودکشی می‌کند. به رغم متنوع بودن مصادیق این نابهنجاری، می‌توان تمامی اقسام آن را در دو گروه خود-دگرکشی انگیزشی و خود-دگرکشی غیر انگیزشی جای داد. وجه فارق بین این دو نوع از خود-دگرکشی، وجود انگیزه‌ی خاص در ارتکاب قتل (مسبوق به رابطه‌ی عاطفی بین قاتل و مقتول) در خود-دگرکشی انگیزشی و عدم وجود این رابطه در خود-دگرکشی غیر انگیزشی است. روش مورد استفاده در پژوهش حاضر کیفی با انجام نمونه‌گیری هدفمند از ۵۰ نفر از روان‌شناسان و روانپزشکانی است که پرونده‌های مرتبط با خود-دگرکشی را مورد بررسی قرار داده‌اند. مصاحبه‌ها تا زمان اشباع اطلاعات ادامه یافت و تجزیه و تحلیل مصاحبه‌ها با استفاده از روش کد گذاری باز انجام پذیرفت یافته‌ها نشان دادند که می‌توان انواع گوناگون خود-دگرکشی را بر اساس رابطه‌ی خانوادگی، انگیزه و فراوانی طبقه‌بندی نمود. همچنین می‌توان برای خود-دگرکشی انگیزشی ویژگی‌هایی نظیر ماهیت خشن، سبق تصمیم، وجود رابطه‌ی عاطفی، شیوع ارتکاب مردانه و هدف قراردادن زنان به عنوان آماج جرم را در نظر گرفت و آن را در دسته‌بندی چهار گانه‌ی همسرکشی، فرزندکشی، خانواده‌کشی و معشوقه‌کشی قرار داد. همچنین، فقدان خودکنترلی و نیز وضعیت روانی خاص قاتل را می‌توان به عنوان علل مستقیم ارتکاب خود-دگرکشی انگیزشی بیان کرد.

کلیدواژه‌ها: قتل، خودکشی، خود-دگرکشی، خود-دگرکشی انگیزشی، رابطه عاطفی.

۱. دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم شناسی دانشگاه علامه طباطبائی. (نویسنده مسئول)

Nabiollah.Gholami@yahoo.com

۲. استادیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران. sshahlamozami@gmail.com

۳. استادیار دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی دانشگاه فردوسی مشهد. s.soltani@ferdowsi.um.ac.ir

مقدمه

ترکیب قتل و خودکشی، باعث شکل‌گیری پدیده‌ای موسوم به «خود-دگرکشی» می‌شود که گرچه از نظر ظاهر رفتارهای ارتكابی شباهت بسیاری با قتل و خودکشی دارد ولی از جهات بسیاری با این دو متفاوت است، از جمله اینکه قتل برخلاف خودکشی به لحاظ تعرض به تمامیت جسمانی دیگری در همه‌ی نظام‌های حقوقی جرم‌انگاری و کیفرگذاری شده است حال آن‌که اصولاً خودکشی جرم دانسته نشده است و فرد با انجام آن ولو به صورت ناموفق، مورد عقاب قانونی قرار نمی‌گیرد. اندیشمندان بسیاری تلاش کرده‌اند، با ارائه‌ی تبیین‌های علت-شناختی به سوی پیشگیری از قتل و خودکشی حرکت کنند. از یک سو روان‌کاوانی مانند فروید علت خودکشی را در ضمیر ناخودآگاه جستجو می‌کنند و از سوی دیگر کسانی مانند لمبروز به علل اجتماعی و اقتصادی خودکشی توجه می‌کنند.^۱ با این حال در مقایسه با خودکشی، در خود-دگرکشی، به دلیل آن‌که مرتکب و بزه‌دیده هر دو به قتل رسیده‌اند و در نتیجه امکان تحقیق و بررسی از مهم‌ترین عناصر جنایت (قاتل و مقتول) وجود ندارد مطالعات و آگاهی‌ها بسیار اندک است (بورگت و همکاران^۲، ۲۰۰۰: ۱۷۹-۱۸۲).

برای بیان خود-دگرکشی اصطلاحاتی نظیر «قتل-خودکشی»^۳، «قتل عمد-خودکشی»^۴، «خودکشی توسعه یافته»^۵، «مرگ دوتایی»^۶ (سالیوا و همکاران^۷، ۲۰۰۷: ۲۰۴)، و «خودکشی-قتل عمد» (وایرو و همکاران^۸، ۲۰۱۵: ۹۵) به کار برده شده است با دقت نظر در این اصطلاحات به این نکته پی می‌بریم که همه‌ی این موارد، در یک ویژگی کلی مشترک هستند و آن اینکه، بزه‌کار نخست شخص دیگری را به قتل می‌رساند و در ادامه اقدام به خودکشی می‌کند البته در مواردی معدود ممکن است این دو همزمان با هم اتفاق بیفتند.

برای خود-دگرکشی تعاریف متعددی ارائه شده است از جمله: خودکشی کردن شخصی بلافاصله یا در فاصله‌ی بسیار کوتاه از به قتل رساندن شخصی دیگر (آدینکراه^۹، ۲۰۱۴: ۳۶۸)

۱. برای مطالعه بیشتر در این خصوص. ر.ک به کی‌نیا، ۱۳۵۷: ۲۹

2. Bourget et al
3. Homicide-suicide
4. murder-suicide
5. extended suicide
6. dyadic death
7. Saleva et al
8. Viero et al
9. Adinkrah

فرآیندی که شخصی متعاقب به قتل رساندن دیگری اقدام به خودکشی می‌کند (میلوری^۱، ۱۹۹۸: ۶۱). همچنین در تعریف دیگر خود-دگرکشی به عنوان یک رویداد کشنده، وضعیتی دانسته شده است که در آن، شخصی دیگری را می‌کشد و بعد از آن، ظرف حداکثر یک هفته از تاریخ وقوع قتل، اقدام به خودکشی می‌کند (مرزوک و همکاران^۲، ۱۹۹۲).

البته تعریف اخیر نسبت سایر تعاریف ارائه شده کمتر مورد توجه قرار گرفته است، زیرا با ویژگی‌هایی که در ادامه برای این نابهنجاری بر خواهیم شمرد، مشخص خواهد شد که در اکثر موارد، قاتل از ابتدا با سبق تصمیم اقدام به قتل و خودکشی می‌کند، بدین معنا که قاتل از ابتدا تصمیم می‌گیرد که نخست شخص مورد نظر را به قتل رسانده و سپس به خودکشی اقدام کند، از اینرو همان‌گونه که نمونه‌های ارتکاب یافته‌ی این پدیده نشان می‌دهند (در اکثر موارد، جسد قاتل در کنار جسد مقتول افتاده است)، در خود-دگرکشی، قتل و خودکشی پشت سر هم و با فاصله‌ی بسیار کوتاهی رخ داده‌اند و لااقل از نظر نمونه‌های رخ داده شده، بیان مدت یک هفته برای ارتکاب بین این دو چندان نمی‌تواند موجه باشد.

بر اساس تعاریف ارائه شده خود-دگرکشی از اجزای ذیل تشکیل شده است: الف. ارتکاب قتل عمد^۳. ب. اقدام به خودکشی توسط قاتل به دلیل آثار ناشی از قتل؛ ج. توالی این دو اقدام.

با تعریف و ویژگی‌های ارائه شده، خود-دگرکشی از خودکشی دوفره^۴، که در آن دو نفر، برای خاتمه دادن به زندگی خود با هم توافق دارند (فیش‌باین^۵، ۱۹۸۶: ۱۳۱۹-۱۳۲۰) متمایز است. خودکشی دوفره را می‌توان منطبق بر «پیمان خودکشی»^۶ دانست که در آن، دو نفر نسبت به هم متعهد می‌شوند که به نوبت دست به خودکشی بزنند. از طرف دیگر، خود-دگرکشی، از مواردی که شخص دیگری را به قتل می‌رساند و با این امید که به عنوان مجازات اعدام شود نیز

1. Milory

2. Marzuk et al

۳. تأکید بر عمدی بودن قتل بدین خاطر است، که مواردی که شخصی از روی غفلت یا بی‌احتیاطی مرتکب قتل کسی می‌شود از شمول این پدیده خارج شوند.

۴. با این شرط، مواردی که شخصی بنا به دلیلی غیر از قتلی که مرتکب شده دست به خودکشی می‌زند از شمول تعریف خارج است، مثلاً مواردی که شخصی به هر دلیل مرتکب قتل دیگری می‌شود و به فاصله‌ی کوتاهی از آن، به دلیل خاصی (مثل جنون) مرتکب خودکشی می‌شود.

5. double suicides

6. Fishbain

7. suicide pact

متمایز است (ولمر و اودیه^۱، ۱۹۹۹: ۳۶۱-۳۷۰)، این مورد معمولاً در میان افرادی رخ می‌دهد که قادر به کشتن خویش نیستند (معمولاً به دلیل ترس).

بیان مسئله

وقوع قتل پدیده‌ای درناک است و خودکشی از قتل دردناک‌تر، روند رو به رشد ترکیب این دو پدیده علاوه بر وارد کردن خسارات شدید روانی به جامعه، ذهن بسیار از روانشناسان، جامعه‌شناسان، جرم‌شناسان و اندیشمندان علوم اجتماعی را به خود مشغول کرده است. هرچند آمار مشخصی از نرخ وقوع این پدیده در ایران در دست نیست اما در سال‌های اخیر، جرایم و نشریات، بارها خبر از ارتکاب پدیده‌ی خود-دگرکشی در نقاط مختلفی از ایران داده‌اند^۲، به رغم اینکه تعداد مواردی که در این خصوص گزارش شده است به نسبت موارد قتل‌ها خودکشی‌های مجزا از یکدیگر رقم‌چندانی را شامل نمی‌شود (حداقل تا جایی که در نشریات و خبرگزاری‌ها بیان شده است). با این حال، نظر به تأثیرگذاری عمیق این پدیده در جامعه و نیز با توجه به وجود رابطه‌ی عاطفی (حداقل در بسیاری از شهرهای کوچک و مناطق کمتر توسعه یافته کشور) بین مردم، بررسی این مسئله از منظر جرم‌شناختی-که کمتر بدان پرداخته شده است- با هدف شناسایی علل ارتکاب این ناپه‌نجاری دارای اهمیت بسزایی است.

ضرورت پژوهش

خود-دگرکشی از نظر آماری در جهان، فراوانی کمی دارد (ناک و مروزک^۳، ۱۹۹۹: ۱۸۸-۲۰۹). به طوری که تقریباً ۶ درصد کل قتل‌های ارتكابی از این نوع هستند (لایم و دیگران، ۲۰۰۹: ۱۰۰). با این حال، این پدیده، به نسبت خودکشی یا به قتل رساندن دیگران، واجد جنبه‌ی دردناک‌تر و غم‌انگیزتری است (مالفورز و کوهن^۴، ۲۰۰۵: ۲۱۱). یکی از علل این غم‌انگیزی آن است که در بسیاری موارد خود-دگرکشی سبب مرگ یکی از اعضای خانواده یا کودکان می‌شود (کورنز، فریش و جونز^۵، ۱۹۹۱: ۶۵۲). امری که نگرانی عمومی در جامعه را به دنبال خواهد

1. Wormer, Odiah

۲. مرد جوان همسر باردار و پسر سه ساله‌اش را کشت و خودکشی کرد (www.Fararu.com) ۹۳/۵/۱۲، کد خبر

۲۰۰۸۹۵؛ مادر گیلانی دو دختر خود را خفه کرد (www.Tabnak.ir) ۹۲/۲/۸، کد خبر ۳۱۶۰۶۴

3. Nock, Marzuk

4. Malphurs, Cohen

5. Currens, Fritsch, Jones

داشت (گوکتن و کیلیکوگیو^۱، ۲۰۱۵: ۱۱۱). نکته‌ی مهم دیگر متفاوت بودن نرخ خود-دگرکشی، با قتل در کشورهای مختلف است، با این توضیح که مطالعات صورت گرفته در ۱۰ کشور جهان، این نکته را به اثبات رسانده است که کشورهایی که نرخ قتل بالاتری دارند به نسبت کشورهایی که نرخ قتل در آن‌ها پایین‌تر است، میزان خود-دگرکشی کمتری دارند (گریگوری^۲، ۲۰۱۲: ۱۳۳)، بنابراین می‌توان گفت که بین نسبت قتل و خود-دگرکشی رابطه‌ی عکس وجود دارد، هرچند شاید نتوان نتیجه این تحقیق را در خصوص تمامی کشورها بصورت مطلق پذیرفت، اما نکته‌ی مهمی که از این یافته‌ها استنباط می‌شود عدم همگرایی بین این دو پدیده است، از اینرو، نمی‌توان به صراحت دلایل ارتکاب قتل و دلایل ارتکاب خود-دگرکشی را یکسان دانست. به این دلیل است که گفته شده، هرچند که خود-دگرکشی یکی از انواع قتل است اما نوعی خاصی است که از دیگر انواع آن متمایز است (میلوری^۳، ۱۹۹۸: ۶۱).

اهداف پژوهش

با توجه به آن‌چه در مقدمه و بیان مسئله - مطرح شد مقاله‌ی پیش رو بر آن است تا با استفاده از روش کیفی و مصاحبه با روانپزشکان و روانشناسانی که سابقه‌ی بررسی و اظهار نظر در خصوص پدیده خود-دگرکشی را داشته‌اند^۴ به صورت مشخص علل و انواع این پدیده را شناسایی و به این سوال پاسخ دهد که چه ویژگی‌هایی را می‌توان برای خود-دگرکشی انگیزشی در نظر گرفت؟ و اساساً طبقه‌بندی خود-دگرکشی چه تأثیری در شناخت این پدیده دارد؟ همچنین این تحقیق به دنبال بررسی و تبیین مهم‌ترین علل ارتکاب این پدیده از منظر جرم‌شناختی است.

مبانی نظری

در مورد خود-دگرکشی با فقدان نسبی نظریه‌ای جامع رو به رو هستیم (لایم و دیگران، ۲۰۰۹: ۱۰۰)، نظریه‌ای که بتواند به روشنی ابعاد و دلایل ارتکاب این پدیده را تبیین نماید با این حال می‌توان از پاره‌ای تبیین‌های نظری برای شناخت این پدیده کمک گرفت از جمله:

1. Gokten, Kilicogiu
2. Gregory
3. Milory

۴. با رجوع به نشریات و خبرگزاری‌هایی که در ایران، اخبار مربوط پدیده‌ی خود-دگرکشی را انتشار داده‌اند می‌توان این نکته‌ی مشترک را در اکثر آن‌ها مشاهده کرد که بعد از انتشار اخبار مربوط به این حادثه، احیاناً و در برخی موارد حداکثر با یک روانشناس، مددکار یا روانپزشک صحبت کرده و نظرات او را در این خصوص جویا می‌شوند.

الف. نظریه همبستگی اجتماعی دورکیم: دورکیم در کتاب مشهور خود "تقسیم کار در جامعه"، فرآیند تحول جامعه از شکل "مکانیکی" به شکل "ارگانیکی" را مورد بررسی قرار داد. در شکل مکانیکی، هرگروه اجتماعی از گروه‌های دیگر مجزا می‌باشد و افراد آن به طور عمده تحت شرایط یکسانی زندگی می‌کنند، کار یکسانی را انجام می‌دهند و ارزش‌های یکسانی را حفظ می‌کنند. در مقابل، در جوامع ارگانیکی، بخش‌های مختلف جامعه با تقسیم کار بسیار سازمان یافته به هم مرتبط بوده و با یکدیگر وابستگی دارند (ولد و دیگران، ۱۳۹۲: ۱۷۵). در واقع دورکیم جوامع سنتی را جوامع ارگانیکی و جوامع مدرن را جوامع مکانیکی دانسته است.

دورکیم نظریه‌ی خود را در خصوص خودکشی را بر پایه‌ی همین تقسیم‌بندی و همبستگی اجتماعی پایه‌ریزی کرد. وی در مطالعه‌ی کلاسیک خود از نرخ خودکشی در فرانسه، انگلستان، دانمارک و .. آن را در چهار گروه متمایز تقسیم کرد، و هر یک از این انواع رابطه خاص را بین فرد و جامعه بر اساس "همبستگی گروهی" ارایه داد. بر این اساس او دو نوع همبستگی و چهار نوع خودکشی مربوط به آن‌ها را تشخیص داد که سه نوع آن معلول سه نوع ساختاری است که آمار خودکشی در آن‌ها بالاست و یک نوع آن ناشی از تغییرات ساختاری است که به بی‌هنجاری (آنومی) می‌انجامد. هسته اصلی بحث دورکیم را مفهوم "همبستگی" تشکیل می‌دهد. او نتیجه می‌گیرد به هر اندازه همبستگی اجتماعی سست گردد و ارتباط و تعلق فرد به گروه کاسته شود، او آمادگی بیشتری برای پایان دادن به حیات خود پیدا می‌کند (ستوده، ۱۳۸۴: ۲۲۱).

ب. نظریه کنترل اجتماعی هیرشی: معروف‌ترین نظریه کنترل اجتماعی^۱ در طی دهه‌ی ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰، نسخه‌ای بود که از سوی تراویس هیرشی، ارائه شد. هیرشی، قیود اجتماعی را از این نظر که دارای چهار عامل یا بعد هستند متمایز می‌کند. این ابعاد عبارتند از: پیوستگی، درگیر بودن، تعهد و اعتقاد. در این حال، مهم‌ترین عامل، همان «پیوستگی» است. میزان قدرت پیوستگی‌ها یا گروه‌هایی که فرد نسبت به افراد مهم دیگر (والدین، دوستان، مدل‌های نقش...) یا نسبت به نهادها (مدرسه، باشگاه‌ها و ...) دارد، می‌تواند مانع انحراف شود. دومین مورد یعنی «درگیر بودن» به معنای درجه‌ی فعالیت (زمان و انرژی) مناسب برای رفتار رایج یا غیر رایج است. آنانی که اغلب، درگیر فعالیت‌های رایج هستند، وقت کمتری برای درگیر شدن در انحراف دارند. لذا مشارکت در باشگاه‌ها، فعالیت‌های تفریحی و دیگر فعالیت‌های فوق برنامه موجب

افزایش سطح تطابق می‌شود (ویلیامز و مک شین، ۱۳۸۳: ۲۰۸-۲۰۹). این متغیر بر مشاهده این باور همگانی استوار است که «دست‌های بیکار، کارگاه شیطان است» و مشغول بودن، فرصت فعالیت‌های بزهکارانه را محدود می‌کند (برنارد و اسپینس، ۱۳۸۰: ۲۸۲). «تعهد»، ارائه‌کننده‌ی میزانی از سرمایه‌گذاری است که فرد، پیشتر در جامعه عادی انجام داده است. این سرمایه‌گذاری می‌تواند اشکالی نظیر میزان تحصیلات، شهرت خوب یا ایجاد یک کار تجاری را شامل شود. آنانی که دارای این شکل از تعهد نسبت به جامعه عادی هستند، اگر به واسطه‌س درگیر شدن در رفتار انحرافی، دستگیر شوند، چیز بیشتری را از دست خواهند داد. آخرین عامل، یعنی «اعتقاد»، در واقع، نوعی قدردانی از قواعد جامعه به دلیل عادلانه بودن آن‌هاست. یعنی فرد به آن قواعد و هنجارها احترام می‌گذارد و نوعی تعهد اخلاقی نسبت به پیروی از آنها را احساس می‌کند. یعنی هر چه میزان اعتقاد به «رفتار درست» بیشتر باشد، احتمال اینکه فرد، تطابق داشته باشد، بیشتر است (ویلیامز و مک شین، ۱۳۸۳: ۲۱۰).

ج. نظریه خودکنترلی گاتفردسون و هیرشی: هیرشی و گاتفردسون در سال ۱۹۹۰، نظریه خودکنترلی خود را در کتابی با عنوان "نظریه‌ای عمومی درباره‌ی جرم" منتشر کردند. آن‌ها بر این باور بودند که تمامی انواع جرایم را می‌توان با استفاده از خودکنترلی پایین، همراه با فراهم بودن فرصت‌ها تبیین نمود. خودکنترلی به معنای سازماندهی اختیاری قوای فیزیکی یا روانی به منظور دستیابی به اهداف مورد نظر یا غلبه بر محرک‌های تکانه‌ای دانسته شده است (بایومستر^۱، ۲۰۰۵: ۲۵). و نیز به مفهوم ابزاری برای پاسخ‌های فردی و اجتماعی سازگار و پیش‌بینی نتایج تصمیمات بیان شده است (هاگر و دیگران^۲، ۲۰۰۹). این مفهوم به عنوان یک فرآیند کلیدی در ساختار شخصیت انسان، توانایی پایبندی به قوانین و مقررات و هنجارهای اجتماعی را به انسان می‌دهد (گیلیو^۳، ۲۰۰۷: ۳۲۶).

گاتفردسون و هیرشی اینگونه استدلال می‌کنند که خودکنترلی پایین، شمار فراوانی از روابط شناخته شده بین بزهکاری و عوامل دیگر را تبیین کرده و توضیح می‌دهد. به عنوان نمونه، آن‌ها استدلال می‌کنند که ارتباط میان همسالان بزهکار و بزهکاری بر پایه‌ی این واقعیت تبیین می‌شود که احتمالاً جوانان دارای خودکنترلی پایین، کسانی را به عنوان گروه هم‌سال جستجو می‌کنند که دارای خودکنترلی پایین باشند (ولد و دیگران، ۱۳۹۲: ۲۹۲).

1. Baumeister
2. Hagger et al
3. Gillio

روش تحقیق

با توجه به مصاحبه‌های انجام شده با روانشناسان و روانپزشکانی که سابقه بررسی و اظهار نظر در خصوص پرونده‌های خود-دگرکشی داشته‌اند روش تحقیق پژوهش حاضر کیفی بوده و نمونه‌گیری نیز به صورت هدفمند انجام شد. بر این اساس جامعه پژوهش را کلیه روانشناسان و روانپزشکان کشور که حداقل در مورد یک پرونده خود-دگرکشی پس از مطالعه پرونده مورد مشورت قرار گرفته‌اند را تشکیل می‌دهد. هرچند با انجام ۳۵ مصاحبه به جهت تشابه اظهارات مصاحبه شوندگان اشباع حاصل آمد اما به منظور انجام مصاحبه با تمام جامعه پژوهش با ۵۰ نفر مصاحبه انجام شد. پس از پیاده‌سازی مصاحبه‌های انجام شده تجزیه و تحلیل مصاحبه‌ها با استفاده از روش کد گذاری باز انجام پذیرفت و دیدگاه‌ها ذیل عناوین علل و انواع خود-دگرکشی طبقه‌بندی شد.

یافته‌های تحقیق

انواع خود-دگرکشی

- رابطه خانوادگی

مصاحبه با جامعه پژوهش در خصوص طبقه‌بندی خود-دگرکشی نشان داد که برخی از گونه‌های خود-دگرکشی را می‌توان بر اساس نوع رابطه‌ی خانوادگی طبقه‌بندی نمود. که عبارتند از: همسرکشی-خودکشی^۱، فرزندکشی-خودکشی^۲، خانواده‌کشی-خودکشی^۳. مصاحبه شوندگان اظهار داشتند از بیش از ۵۰ مورد پرونده مورد بررسی در بیش از ۲۰ مورد نوعی رابطه خانوادگی وجود داشته است.

- بر اساس انگیزه

تقسیم‌بندی براساس دلایل ارتکاب خود-دگرکشی، نوعی دیگر از تقسیم‌بندی بود که از مصاحبه‌های انجام شده استخراج گردید که بر این اساس، به چهار دسته اصلی تقسیم‌بندی شده است: ۱. عاشقانه^۴ (خود-دگرکشی با دلایل عاشقانه) مانند حسادت عاشقانه، خشم ناشی از

1. uxoricide-suicide
2. filicide-suicide
3. familicide-suicide
4. romantic

خیانت^۲. نوع دوستانه^۱، در این نوع از خود-دگرکشی که به «نوع دوستی هذیانی»^۲ نیز معروف است شخص با تصور اینکه ارتکاب قتل هم برای خود و هم برای بزه‌دیده مطلوب است دست به ارتکاب این عمل می‌زند^۳. بیماری روانی^۳، که در آن، مجرم هیچ نوع انگیزه‌ی خاصی را در ظاهر بروز نمی‌دهد اما به بیمارهای روانی به ویژه اسکیزوفرنی و افسردگی مبتلا است. ۴. اختلاف^۴، که شامل تمام اختلافات شخصی به غیر از دلایل عاشقانه می‌شود (یپ و دیگران^۵، ۲۰۰۹: ۱۸۵-۱۸۶).

- بر اساس فراوانی

خود-دگرکشی را می‌توان بر اساس میزان فراوانی آن نیز طبقه‌بندی نمود. داده‌های حاصل از مصاحبه‌ها نشان می‌دهد به ترتیب همسرکشی، خانواده‌کشی و قتل خارج از خانواده^۶ از بیشترین فراوانی برخوردارند. یافته‌های این بخش از پژوهش با تحقیق (کوهمن^۷، ۱۹۹۸) همراستا است.

در همسرکشی، قتل و خودکشی توسط شریک جنسی شخص اتفاق می‌افتد (استارزومسکی و نوسبام^۸، ۲۰۰۰: ۴۶۹) در خانواده‌کشی، یکی از اعضای خانواده، یکی دیگر از اعضای خانواده را می‌کشد (بارنز^۹، ۲۰۰۰: ۳)، قتل خارج از خانواده، مواردی است که شخص، عده زیادی را از قتل عام می‌کند و سپس اقدام به خودکشی می‌کند و یا اینکه همزمان خود و تعداد زیادی را از بین می‌برد (هال^{۱۰}، ۱۹۸۹)، نظیر این مورد را می‌توان، در عملیات‌های انتحاری مشاهده کرد که در سال‌های اخیر در مناطقی از عراق و سوریه به کرات اتفاق افتاده است. بررسی‌ها نشان می‌دهد بین افرادی که دست به عملیات انتحاری می‌زنند و افرادی که به سایر روش‌ها مرتکب خود-دگرکشی می‌شوند تفاوت‌های معناداری وجود دارد (هاینز^{۱۱}، ۲۰۱۰: ۹۴).

1. altruistic
2. delusional altruism
3. mental illness
4. disputes
5. Yip et al
6. Extrafamilial
7. Cohenn
8. Starzomski, Nussbaum
9. Barnes
10. Hall
11. Haines

تفکیک خود-دگرکشی انگیزشی از خود-دگرکشی غیرانگیزشی

با توجه به نمونه و مصادیق ارتكابی، به نظر می‌رسد می‌توان اقسام خود-دگرکشی را در دو گروه عمده دسته بندی کرد، نوع اول، که ما آنرا خود-دگرکشی غیرانگیزشی (غیر احساسی)، می‌نامیم، مواردی را شامل می‌شود، که قاتل، برای ارتكاب قتل و خودکشی، فاقد انگیزه و احساس اولیه است، این نوع از خود-دگرکشی شامل موارد زیر است: عملیات‌های انتحاری، خودکشی متعاقب قتل به منظور عدم دستگیری توسط ماموران، خود-دگرکشی به دلیل بیماری‌های روانی.

خود-دگرکشی نوع دوم که آنرا خود-دگرکشی انگیزشی (احساسی) نامیده‌ایم، مواردی را شامل می‌شود که قاتل برای ارتكاب قتل و خودکشی متعاقب آن، از انگیزه عاطفی و احساس بالایی برخوردار است، از این نوع خود-دگرکشی‌ها می‌توان به خودکشی متعاقب اتانازی، خود-دگرکشی خانوادگی، خود-دگرکشی که در آن شخص همسر (یا کسی که با او رابطه احساسی شدید دارد) را از بین می‌برد. البته ممکن است ظاهراً این دو نوع خود-دگرکشی شبیه به هم به نظر آیند زیرا معمولاً در هر حال، رفتارهای انسانی دارای محرک و انگیزه است، ولی به طور کلی می‌توان در مقام تمییز این دو نوع خود-دگرکشی از یکدیگر این گونه استدلال کرد، که در خود-دگرکشی‌های انگیزشی، بین قاتل و مقتول، الزاماً رابطه عاطفی مثبت (عشق) یا منفی (نفرت) وجود دارد، و قتل نیز نشأت گرفته از همین رابطه‌ی عاطفی است ولی در خود-دگرکشی‌های غیر انگیزشی، بین قاتل و مقتول چنین رابطه‌ای وجود ندارد. به عنوان مثال، در خصوص عملیات‌های انتحاری، برای شخصی که دست به ارتكاب این عمل می‌زند، اساساً شخصیت افراد مورد تهاجم هیچ اهمیتی ندارد، یا در خصوص قاتلی که در آستانه‌ی گرفتاری توسط ماموران است، اقدام به خودکشی، به عنوان تنها راهکار ممکن برای عدم دستگیر او، به حساب می‌آید.

فایده‌ی عملی که بر تفکیک بندی خود-دگرکشی به دو نوع انگیزشی و غیرانگیزشی مترتب است در مطالعه‌ی علل ارتكاب هر یک از این دو نوع خود-دگرکشی، نمایان می‌شود، در خود-دگرکشی غیر انگیزشی، قاتل کسی را به قتل می‌رساند که اساساً هیچ رابطه‌ی خاصی از قبل با او نداشته به علاوه، مرتکب در بسیاری از موارد این نوع از خود-دگرکشی، از ابتدا تصمیم به خودکشی نگرفته، بلکه متعاقب ارتكاب قتل، و بنا به شرایط خاصی که در آن گرفتار آمده

مبادرت به خودکشی می‌کند. از اینرو در بررسی این نوع، باید بین دو مرحله‌ی تصمیم به قتل و تصمیم به خودکشی قائل به تفکیک شد. در حالی که در خود-دگرکشی انگیزشی در اکثر موارد مرتکب از ابتدا تصمیم به قتل و خودکشی گرفته است.

بر این اساس می‌توان موارد زیر را به عنوان مصادیق خود-دگرکشی انگیزشی بیان کرد: همسرکشی-خودکشی، فرزند کشی-خودکشی، خانواده کشی-خودکشی، معشوقه‌کشی-خودکشی. بقیه مصادیق خود-دگرکشی در ذیل خود-دگرکشی غیر انگیزشی قابل بیان هستند. همسرکشی - خودکشی، فرزندکشی-خودکشی و خانواده کشی-خودکشی، مفاهیمی نزدیک و مرتبط به هم هستند چه اینکه در این سه مورد، قاتل و مقتول از اعضای یک خانواده می‌باشند. در همسرکشی-خودکشی، شخص نخست همسر خود را به قتل رسانده و سپس اقدام به خودکشی می‌نماید، و در فرزندکشی-خودکشی نیز همین فرآیند نسبت به فرزند خانواده توسط یکی از والدین صورت می‌گیرد. خانواده کشی-خودکشی، به منزله‌ی همپوشانی بین همسرکشی - خودکشی و فرزند کشی - خودکشی است، بدین معنا که کشتن همسر و فرزند (ان) به منزله‌ی کشتن و از بین برده خانواده است (لایم و دیگران، ۲۰۰۹: ۱۰۴). مطالعات صورت گرفته نشان دهنده‌ی این واقعیت هستند که خانواده‌کشی بیشتر توسط مردان اتفاق می‌افتد (سوماندر و رامر^۱، ۱۹۹۱: ۴۴). با این حال، در تحقیقات انجام شده، کمتر به قتل دیگر اعضای خانواده (به جز پدر و مادر) توجه شده است، شاید دلیل این امر، کم بودن نرخ ارتكابی این عمل در مقایسه با سایر موارد است، زیرا تنها ۱۴ درصد از خود-دگرکشی‌های درون خانوادگی، مربوط به مواردی است که خواهر یا برادر، خواهر یا برادر خودش را به قتل رسانده و بعد از آن خودکشی کرده است (آدلر^۲، ۱۹۹۹: ۶).

منظور از معشوقه کشی - خودکشی، نیز کشتن شخصی است که قاتل با او از نظر احساسی و عاطفی رابطه بسیار قوی دارد ولی با این حال از دایره خانواده فرد خارج است، البته باید توجه داشت که منظور از معشوقه، آنگونه که در تراژدی رومئو و ژولیت، بیان شده، الزاما شخصی از جنس مخالف نیست بلکه هرکسی را شامل است به شرط آنکه قاتل وابستگی عاطفی به مقتول داشته باشد.

1. Somander, Rammer

2. Adler

ویژگی‌های خود-دگرکشی انگیزشی

تجزیه و تحلیل مصاحبه‌های انجام شده با روانپزشکان و روان‌شناسان نشان داد که می‌توان نقاط مشترکی را در اکثر قریب به اتفاق پرونده‌های خود-دگرکشی مورد شناسایی قرار داد. در زیر به صورت مشخص این ویژگی‌ها طبقه بندی و بر اساس فراوانی پاسخ‌ها مورد اشاره قرار گرفته‌اند.

- مسبوق به تصمیم قبلی

در ۳۹ مورد از مصاحبه‌های انجام شده اشاره گردید که به نظر می‌رسد مرتکب نسبت به ارتکاب عمل خود تصمیم جدی داشته است. در ۶ مورد بیان شد که اصولاً ماهیت این نوع از خودکشی و قتل‌ها بر اساس مدل ذهنی است که فرد مدت‌ها در مورد آن‌ها اندیشیده است. در ۵ مورد نیز بیان شد که به دلیل زمان بر بودن پروسه اقناع روحی و روانی برای خود-دگرکشی فرد حتماً بارها جوانب مختلف آن را از نظر گذرانده است. با این حال هرچند که به علت مرگ قاتل، معمولاً نمی‌توان با قاطعیت در خصوص سبق تصمیم برای قتل و خودکشی صحبت کرد اما، در بررسی صورت گرفته از روی شواهد موجود، اینگونه به دست آمد که در بیشتر موارد، قاتل نخست تصمیم به خودکشی گرفته است (گوکتن و کیلیکوگیو، ۲۰۱۵: ۱۱۱)، و سپس در فرآیند تصمیم‌گیری، تصمیم به قتل شخص مورد نظر خود می‌گیرد، بنابراین در خود-دگرکشی، تصمیم به خودکشی، مقدم بر تصمیم به دگرکشی است، هرچند در هنگام عمل، دگرکشی زودتر به وقوع می‌پیوندد. از اینرو برای مثال چنانچه شخص، در حالت دفاع مشروع، مرتکب قتل کسی شود، (حتی اگر این شخص معشوقه‌ی او هم باشد) امکان خودکشی متعاقب آن بسیار اندک است (آدلر، ۱۹۹۹: ۷).

هم چنین گفته شده است که اگر فرزندکشی در نتیجه‌ی سوء استفاده‌ی فیزیکی از فرزند باشد، کمتر احتمال دارد که والدین بعد از آن مرتکب خودکشی شوند (آدلر و پولک^۱، ۲۰۰۱). نظیر این مورد را می‌توان در مواردی مشاهده کرده، که والدین کودک (معمولاً ناپدری و نامادری) اقدام به آزار و اذیت و شکنجه کودک به جا مانده از ازدواج قبلی همسر خود می‌کنند. در این حالت، قصد پدر یا مادر، طبیعتاً و در اکثر موارد مرگ کودک نیست. هرچند در بسیاری از موارد این امر منجر به مرگ کودک نیز می‌شود. حتی در مواردی که فرد قصد فرزندکشی دارد ولی از قبل قصد خودکشی بعد از آن را ندارد احتمال اینکه بعد از قتل فرزند خود، اقدام به

خودکشی نماید کم است بنابراین چنین گفته شده که خود-فرزندکشی در برابر دیگر موارد فرزندکشی، معمولاً از قبل پیش‌بینی شده است (بورگت و گانگن^۱، ۲۰۰۲: ۲۴۷).

- شیوع ارتکاب مردانه

در ۴۲ مورد از مصاحبه‌های انجام شده مشخص شد که مرتکب مرد بوده است. این یافته با سایر مطالعات انجام شده در این خصوص هم راستا است. برای مثال مارزوک گزارش می‌دهد که در بیش از ۹۰ درصد از موارد مرتکب مرد و با قربانی مرتبط بوده است یا دو طرف از هم شناخت داشته‌اند. همچنین مطالعات مختلف نشان می‌دهند که خود-فرزندکشی، به عنوان یکی از مصادیق، خود دگرکشی بیشتر توسط مردان ارتکاب می‌یابد تا زنان (باراکلوف و هاریس^۲، ۲۰۰۲: ۵۸۰) و نیز گفته شده که بیشتر مرتکبین خود-دگرکشی، مردانی با سن بالای ۲۰ سال بوده‌اند (بریدگز و لیستر^۳، ۲۰۱۱: ۱۸۷).

- زنان به عنوان بزه‌دیده‌گان مستقیم

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که به طور خاص، بیشتر خود-دگرکشی‌های رخ داده توسط مردان، مربوط به کشتن همسر بوده که به علت، وجود یک بحران شدید در روابط بین این دو رخ داده است. مطالعات صورت گرفته نیز مویید این نکته هستند که در بیشتر موارد، فردی که کشته شده است زن بوده است (چان و دیگران^۴، ۲۰۰۴: ۲۶۱).

- وجود رابطه‌ی عاطفی بین بزه‌کار و بزه‌دیده

در اکثر مصاحبه‌های انجام شده نوعی از روابط عاطفی میان مرتکب و بزه‌دیده وجود داشت. به گونه‌ای که همین روابط زمینه ساز تصمیم بر خود-دگرکشی شده بود. در برخی از بررسی‌های انجام شده مشخص شده است که ۸۴ درصد از اشخاصی که در فرآیند خود-دگرکشی به قتل رسیده بودند همسر یا معشوقه‌ی قاتل بوده‌اند (هاناه و دیگران^۵، ۱۹۹۸). یکی از تحلیل‌هایی که در خصوص رابطه افراد در خود-دگرکشی ارائه شده است، این است که فرد قاتل آن چنان به مقتول دلبستگی دارد، که حتی در هنگام مرگ نیز در پی ادامه دادن این رابطه است (بانکس و

1. Bourget, Gagné
2. Barraclough, Harris
3. Bridges, Lester
4. Chan et al
5. Hannah et al

دیگران^۱، ۲۰۰۸: ۱۰۶۶). نکته‌ی مهمی که باید بدان توجه نمود نوع رابطه‌ی عاطفی بین بزه‌کار و بزه‌دیده در فرآیند خود-دگرکشی است، به رغم در خود-دگرکشی انگیزشی، رابطه‌ی عاطفی ممکن است از نوع مثبت (عشق) یا منفی (نفرت) باشد، اما با این حال این نکته قابل توجه است، که منظور از احساس نفرت، نفرت ناشی از شدت علاقه است، و نباید با مواردی که فرد واقعا از شخص دیگر احساس بی‌زاری می‌کند خلط شود، توضیح اینکه، این مورد بیشتر زمانی رخ می‌دهد که شخص، به علت عدم دریافت پاسخ متناسب از معشوقه‌ی خود (و یا هرکس دیگری که با او رابطه‌ی عاطفی شدید دارد)، به حالتی می‌رسد که در آن تصمیم به از بین بردن معشوقه‌اش می‌نماید، تصمیم به قتل معشوقه نه از روی تنفر صرف، بلکه نشأت گرفته از این است که قاتل، انتظار دریافت پاسخ متناسب با احساس خود از معشوقه‌اش را دارد و چون پاسخی نمی‌بیند راه حل «یا برای من، یا برای هیچ‌کس» را برمی‌گزیند. مصداق این مورد را می‌توان در نمونه‌هایی یافت که در آن، شخص قاتل، در پی غم ناشی از رفتن معشوقه‌اش^۲ و یا ناراحتی ناشی از ناتوانی در متقاعد کردن او به بازگشت^۳، او را به قتل رسانده و بعد از آن نیز اقدام به خودکشی کرده است (آدلر، ۱۹۹۹: ۱۴).

نکته‌ی بعدی در این خصوص اینکه مطالعات نشان می‌دهند وقتی یکی از والدین مرتکب فرزندکشی می‌شود احتمال اینکه مرتکب خودکشی نیز بشود بیشتر از سایر حالات است (دالی و ویلسون، ۱۹۸۸). این مورد را می‌توان با توجه به وابستگی‌های عاطفی آن‌ها به فرزندان توجیه کرد.

- ماهیت خشن خود-دگرکشی

در پاره‌ای از مصاحبه‌های انجام شده به ماهیت خشن خود-دگرکشی اشاره گردید. منظور از خشن بودن خود-دگرکشی، ارتکاب آن با وسایل و ابزارهای کشنده است در ۷ پرونده با استفاده از چاقو، در ۹ مورد با استفاده از سلاح و در ۳ مورد خود-دگرکشی با طناب و به شیوه حلق آویز کردن، و در سایر موارد با استفاده از روش‌هایی نظیر خوراندن سم، ضربه زدن با جسم سنگین به سر (برای قتل) و... صورت پذیرفته بود. علت این امر را می‌توان در مسیوق بودن ارتکاب این عمل، به قصد و تصمیم قبلی دانست، در این حالت، مرتکب از ابزاری استفاده

1. Banks et al
2. her intention to leave
3. to persuade her to return
4. Daly, Wilson

می‌کند که یقین دارد با به کار بردن آن به منظور مورد نظر می‌رسد. در پژوهش‌های صورت گرفته، استفاده از سلاح گرم به عنوان یکی از ابزارهای ارتکاب این جرم بیان شده است (لایم و دیگران، ۲۰۰۹: ۱۰۲). در این مورد نیز درصد استفاده‌ی مردان از سلاح گرم برای خود-دگرکشی از زنان بیشتر بوده است، به عنوان مثال، طبق تحقیقات صورت گرفته در ایالات متحده، درصد استفاده مردان از سلاح گرم برای خود-دگرکشی نسبت به زنان، ۹۲ درصد در مقابل ۸۶ درصد بوده است (بریدگز و لیستر، ۲۰۱۱: ۱۸۶). تحقیقات مشابهی نیز که در برخی از کشورهای آفریقایی انجام شده نشانگر این نکته هستند که در آفریقا نیز، استفاده از سلاح گرم بیشترین کاربرد در خود-دگرکشی را داشته است (آدینکراه، ۲۰۱۴: ۳۶۴).

علت شناسی خود- دگرکشی

در یک تقسیم بندی کلی می‌توان عوامل ارتکاب جرم را به عوامل مستقیم و عوامل غیر مستقیم دسته بندی کرد، از جمله عوامل غیرمستقیم می‌توان به فقر، بیکاری، مشکلات روانی، مشکلات خانوادگی و اجتماعی اشاره کرد. در واقع عوامل غیر مستقیم، زمینه ساز ارتکاب جرم هستند (عوامل عمومی ارتکاب جرم). در مقابل، عوامل مستقیم، عواملی هستند که مستقیماً در ارتکاب جرم خاص دخالت دارند، این عوامل بیش از اینکه جنبه‌ی خارجی داشته باشند جنبه‌ی روانی و ذهنی داشته و در خصوص هر جرم به صورت اختصاصی عمل می‌کنند، بدین معنا که هر جرمی، عوامل اختصاصی منحصر به خود را دارد. هرچند این عوامل جنبه‌ی ذهنی و روانی دارند ولی با این حال، از شمول بیماری‌های روانی (که در برخی تحقیقات عامل جرم معرفی شده‌اند) خارج هستند. از طرف دیگر، به رغم شبیه بودن این عوامل به «انگیزه»، ولی کاملاً منطبق با این عنوان نیستند.

در خصوص موضوع مورد بحث دشواری مطالعه علت شناختی آن است که برخلاف اکثر جرایم دیگر، هم مجرم و هم بزه دیده، از بین رفته‌اند (لایم و دیگران، ۲۰۱۰: ۵۵۹؛ فلزوس و همپل^۱، ۱۹۹۵: ۸۴۶). به علاوه اشخاصی که مرتکب خود-دگرکشی می‌شود، الزاماً دارای سابقه‌ی کیفری نیستند (گوتلیب و دیگران^۲، ۱۹۸۷: ۵۱۴-۵۲۲)، از این رو در این موارد نمی‌توان در خصوص پیشینه کیفری این افراد سخن گفت.

در خصوص خود-دگرکشی، در تحقیقات انجام شده، بیشترین تاکید بر علل و عوامل غیرمستقیم متمرکز بوده و از توجه به علل مستقیم غفلت شده است. در خصوص علل مستقیم

1. Felthous, Hempel

2. Gottlieb et al

ارتکاب خود-دگرکشی ذکر این نکته ضروری است که اگرچه در مواردی نظیر اتانازی، معمولاً ارتکاب قتل، به دلیل انگیزه‌ی مثبت قاتل و رهانیدن بیمار از درد و رنج است با این حال، انگیزه‌ی مثبت تنها برای ارتکاب قتل است و در خودکشی دیگر صحبت از انگیزه مثبت بی‌معنا است. از اینرو باید به دنبال عاملی باشیم که توجیه کننده‌ی خودکشی متعاقب قتل باشد. یعنی بتواند بیان کند قاتلی که در اتانازی مرتکب قتل شده است، به چه دلیل بعد از آن مرتکب خودکشی شده است.

برای بیان علل مستقیم ارتکاب این عمل، باید بین مورد سبق تصمیم (ونه سبق عمل) در خصوص ارتکاب قتل و ارتکاب خودکشی قائل به تفصیل شد. یعنی باید دید مرتکب نخست قصد ارتکاب کدام یک را داشته، و بر این اساس اقدام به بیان علل ارتکاب این پدیده کرد. بنابراین، علل ارتکاب این عمل را در دو حالت مختلف می‌توان بررسی کرد. نخست، حالتی که قاتل، ابتدا تصمیم به خودکشی می‌گیرد و بعد از آن تصمیم به کشتن دیگری می‌گیرد و حالت دوم زمانی است که قاتل ابتدا تصمیم به قتل دیگری می‌گیرد و بعد از آن (یا در مواردی حتی بعد از ارتکاب قتل) تصمیم به خودکشی می‌گیرد. هرچند که در هر دو حالت، نتیجه یکسانی به دست می‌آید با این حال این تفکیک از نظر بررسی علل ارتکاب این پدیده می‌تواند مفید واقع شود. ذکر این نکته ضروری است که نتایج حاصل شده با توجه به بررسی مطالعات صورت گرفته و نمونه‌هایی است که قاتل، بعد از ارتکاب خودکشی، از مرگ رهایی یافته است، و از این‌رو در هر مورد ممکن است شاهد مثال‌های نقض یا مواردی که قابل دسته‌بندی در هر دو گروه باشند نیز باشیم، با این حال این تفکیک‌بندی تا اندازه‌ای است که می‌توان بیشتر اقسام این نوع از خود-دگرکشی را با توجه به آن توضیح دهد.

نخست. حالتی که قاتل، ابتدا تصمیم به خودکشی می‌گیرد، این مورد بیشتر در حالتی رخ می‌دهد، که قاتل نسبت به مقتول، نقش قیم و سرپرست را دارد. نمونه این مورد را در فرزندکشی‌ها می‌توان دید. در این حالت، مرتکب به هر دلیلی (اعم از مشکلات مالی، روانی، اجتماعی و.....) قصد ارتکاب خودکشی را دارد، ولی چون می‌داند بعد از مرگ او، کسی برای نگهداری از مقتول وجود ندارد از این‌رو، قبل از اینکه خودکشی کند به قتل فرزندان خود مبادرت

می‌کند (لایم، ۲۰۰۹: ۱۰۴). در تایید این ادعا می‌توان اینگونه گفت که معمولاً پدر یا مادر در این حالت، تمامی فرزندان خود را به قتل می‌رسانند نه فقط یکی از فرزندان خود را.^۱ دوم. حالتی که مرتکب، ابتدا تصمیم به دیگر کشی می‌گیرد. این حالت به نسبت به حالت قبلی، چالش برانگیزتر و خاص‌تر است، در مورد نخست کشتن دیگران معمولاً به دلیل ترس از آینده‌ی آنان بعد از مرگ قاتل ارتکاب می‌یابد، اما در این حالت که شخص نخست تصمیم به قتل دیگری گرفته این مورد نمی‌تواند صادق باشد، بنابراین باید در پی علل دیگری برای این نوع از خود-دگرکشی بود.

یکی از مواردی که می‌تواند به عنوان نمونه مورد توجه قرار گیرد، خودکشی بعد از اتانازی است، در این حالت، قاتل نخست شخص دیگری را از روی ترحم و دلسوزی به قتل می‌رساند و سپس دست به خودکشی می‌زند، در بررسی‌های انجام شده، قتل از روی ترحم، در کشورهای غربی به نسبت کشورهای شرقی رواج بیشتری دارد، دلیل این امر می‌تواند به وجود علقه‌های عاطفی بین مردمان کشورهای شرقی (در مقایسه به کشورهای غربی) و نیز وجود برخی باورهای اعتقادی نظیر لزوم احترام به والدین مرتبط باشد (هولروید،^۲ ۲۰۰۱)، اما در خصوص علت خودکشی بعد از قتل از روی ترحم، سخنی گفته نشده است.

در این حالت نیز مانند مورد اول، در خصوص قتل، بیان علل و انگیزه‌ی مرتکب چندان دشوار نیست، چه اینکه در قتل از روی ترحم، انگیزه‌ی اصلی مرتکب رهانیدن شخص بیمار از رنج و درد دائمی است.^۳ در خصوص خودکشی بعد از این عمل، باید به علتی اشاره کرد که در زمینه ساز شکل‌گیری انگیزه‌ی قاتل برای ارتکاب قتل شده است.

۱. به عنوان مثال، مادری پس از خفه کردن دو کودک ۲ و ۵ ساله‌ی خود، اقدام به خودکشی با زدن رگ دست خود کرد، که با ارجاع به موقع به مراکز درمانی، از مرگ نجات یافت، در بازجویی‌های به عمل آمده از این مادر، علت این امر را ناراحتی‌های روحی و روانی و مشکلا مالی و ترس از آینده‌ی کودکان در غیاب خودش بیان کرد. (www.Tabnak.ir) ۹۲/۲/۸، کد خبر ۳۱۶۰۶۴. نمونه دیگر، قتل دختر و پسر خردسالی با اتصال آن‌ها به سیم برق توسط پدر و متعاقب آن خودکشی پدر آن‌ها بوده است، بررسی‌های تخصصی صورت گرفته نشان داد که این شخص در سلامت کامل روانی به سر برده و در هنگام ارتکاب این عمل دچار هیچ عارضه‌ای نبوده است، علت ارتکاب این عمل توسط این پدر (که از خودکشی جان سالم به در برده بود) این بود که، «نمی‌خواستم فرزندانم به عاقبت من دچار شوند» (www.aftabnews.ir) کد خبر ۷۵۳۷۶، ۸۷/۸/۲۳.

2. Holroyd

۳. هرچند انگیزه‌های مادی نیز می‌تواند مدنظر قرار گیرد، که البته در این حالت دیگر نمی‌توان به آن، قتل از روی ترحم گفت، زیرا این قتل با انگیزه‌ی مالی است نه انگیزه‌ی ترحم.

برای تبیین این عامل، باید بین دو مفهوم «لذت»^۱ و «رضایت»^۲، تفکیک قائل شده، البته منظور از لذت در این مبحث، لذتی نیست که در کلام فلاسفه مورد توجه قرار گرفته است^۳، بلکه منظور از این مفهوم هر خوشی، زودگذر و موقتی است حتی اگر تبعاتی منفی به دنبال داشته باشد و حتی اگر این لذت، متعاقب نفرت فراوان از مقتول باشد. به عنوان مثال، در متجاوزین جنسی، لذت لحظه‌ای که از این عمل به آنها دست می‌دهد به اندازه‌ای است که حتی با علم به عواقب آن (در صورت دستگیری) باز هم دست به ارتکاب این عمل می‌زنند. در مقابل، منظور از مفهوم رضایت، خوشی پایداری است که معمولا در ورای لذت قابل دستیابی است، بدین معنا که معمولا لذت و رضایت با یکدیگر در تضاد هستند، در مثال متجاوز جنسی، لذت احساس سرخوشی است که در حین عمل جنسی به شخص دست می‌دهد، در حالی که اگر همین شخص با میل خود و در حالی که فرصت و موقعیت تجاوز برایش فراهم است از ارتکاب این عمل خودداری کند به نوعی سرخوشی پایداری دست پیدا می‌کند. نمونه‌ی ملموس این عمل را می‌توان در دانشجویی مثال زد که به صرف نظر کردن از لذت زودگذر رفتن به تفریح، به رضایت پایداری قبولی در دانشگاه دست می‌یابد.

همچنین همان‌طور که بیان شد، این نوع از کسب لذت، می‌تواند متعاقب نفرت شدید قاتل از مقتول باشد، به عنوان مثال در مواردی دیده شده که قاتل به علت اختلافات شدید با همسر یا خانواده خود، اقدام به قتل آن‌ها می‌کند و بعد از آن خودکشی می‌کند.

در خصوص خود-دگرکشی نوع اخیر، می‌توان اینگونه استدلال کرد که قاتل، با تصمیم به قتل دیگری در واقع در جهت دستیابی به لذتی زودگذر است، به عنوان مثال، شخصی که معشوقه‌ی (بی‌وفایش) را می‌کشد در پی اطمینان یافتن از این امر است که هیچ شخص دیگری نیز نمی‌تواند او را به دست بیاورد، یا شخصی که مرتکب اتانازی می‌شود، در پی رهانیدن بیمار (و شاید هم رهانیدن خودش از تحمل مشکلات نگهداری بیمار) از درد و رنج است. اما در هر دوی این موارد، شخص پس از ارتکاب این عمل متوجه زودگذر بودن خوشی به دست آمده می‌شود، یعنی شخصی که معشوقه‌اش را به قتل رسانده، هرچند به صورت موقت احساس خوشی می‌کند اما چون این احساس خوشی به سرعت فروکش می‌کند و بعد از آن قاتل، متوجه

1 . Pleasure

2 . Satisfaction

۳. رک به «تبیین مفهوم لذت و اقسام آن از منظر غزالی»، خادمی، حاجی بابایی، ۱۳۹۱

می‌شود که دیگر نه تنها این احساس پایدار نبوده بلکه به سرعت جای خود را به احساس ناراحتی از دست دادن همیشگی معشوقه‌اش می‌دهد، یا در مثال اتانازی، شخص با به قتل رساندن بیمار در پی دستیابی به احساس لذت ناشی از رها شدن بیمار از درد و رنج و رها شدن خود از دیدن رنج ناشی از بیماری یکی از نزدیکانش است، ولی بعد از ارتکاب قتل، و گذشتن احساس لذت کوتاه مدت، احساس غم ناشی از نبود یکی از نزدیکانشان به شدت جای احساس خوشی آنی او را می‌گیرد.^۱

موارد فوق را می‌توان از منظر تئوری‌های جرم‌شناختی و با استفاده از نظریه‌ی خودکنترلی^۲ تبیین کرد. همان‌طور که ذکر شد، خود کنترلی به معنای، سازماندهی اختیاری قوای فیزیکی یا روانی به منظور دستیابی به اهداف مورد نظر یا غلبه بر محرک‌های تکانه‌ای دانسته شده است و نیز به مفهوم ابزاری برای پاسخ‌های فردی و اجتماعی سازگار و پیش‌بینی نتایج تصمیمات بیان شده است (هاگر و دیگران، ۲۰۰۹). این مفهوم به عنوان یک فرآیند کلیدی در ساختار شخصیت انسان، توانایی پایبندی به قوانین و مقررات و هنجارهای اجتماعی را به انسان می‌دهد (گیلیو، ۲۰۰۷: ۳۲۶). گاتفردسن و هیرشی استدلال خود مبنی بر اینکه جرم نتیجه‌ی کنترل اجتماعی نامناسب است را با تاکید بر کارکرد و اهمیت فقدان خود کنترلی در فرد، گسترش داده و تبیین کردند. آن‌ها اشاره کردند که جرم فوراً و در اغلب موارد به آسانی، آرزوها و امیال فرد را ارضا می‌کند اما در دراز مدت، دارای سود اندکی است، این ارضای فوری و کوتاه مدت می‌تواند شامل پول، استعمال مواد مخدر، مواد افیونی یا دزدی اموال باشد (علی‌وردی نیا و دیگران، ۱۳۹۱: ۷۸). بر طبق نظر گاتفردسن و هیرشی، افرادی که دارای خود-کنترلی پایینی هستند در مقابل وسوسه ارضاء کوتاه مدت این تمایلات آسیب‌پذیر هستند، و به همین جهت نرخ جرم در این افراد بالاست (گاتفردسون و هیرشی^۳، ۱۹۹۰: ۸۷). برای خودکنترلی فرد باید قادر به مهار احساسات، افکار و انگیزهای خود باشد (اینزلیچ و دیگران^۴، ۲۰۱۴: ۱۲۸).

همان‌گونه که بیان شد، در خود-دگرکشی‌های انگیزشی، قاتل دارای انگیزه و احساسی عاطفی برای ارتکاب قتل و خودکشی است، دلیل این امر را نیز می‌توان با توجه به نظریه

۱. نمونه این مورد را می‌توان در حادثه‌ای دید که اوایل سال ۹۴ در شهرستان گچساران به وقوع پیوست، در این حادثه، پسری که از دختر مورد علاقه خود جواب منفی شنیده بود، پس از به قتل رساندن دختر با شلیک گلوله، اقدام به خودکشی کرد (www.yjc.ir) خبر ۵۱۷۳۷۳۳، ۹۴/۱/۲۴

2. Self- Control Theory
3. Gottfredson, Hirschi
4. Inzlicht at al

خودکنترلی چنین تشریح کرد، که شخص قاتل به علت فقدان خودکنترلی، قادر به کنترل خود مبنی بر صرفنظر از کردن هیجان و خوشی ناشی از، از بین رفتن موقتی عامل ناراحت کننده نیست، بدین معنی که شخص نمی‌تواند از خود نسبت به انگیزه کشتن معوشقه‌ی بی‌وفا، پدر بیمار در بستر، فرزندان فقیر و بدون سرپرست بعد از مرگش، همسری که با او اختلاف دارد و امثال این‌ها، نگهداری کند، شخص برای اینکه به ظاهر، به آرامشی که در پی آن است برسد دست به ارتکاب این عمل می‌زند.^۱

نکته‌ی آخر آن که مواردی نظیر خود دگرکشی‌های خانوادگی که یکی از اعضای خانواده (مخصوصاً پدر) به علت مواردی نظیر استعمال مواد مخدر یا نوشیدنی‌های الکلی اقدام به ارتکاب این رفتار می‌کند^۲ به علت وضعیت غیر طبیعی مرتکب از شمول این موارد خارج است، چه اینکه در این موارد ممکن است چنین شخصی هر کسی را که در آن لحظه بیابد به قتل برساند و قتل اعضای خانواده خود تنها به دلیل سوء مصرف این مواد بوده است و نه عواملی که ذکر شدند.

نتیجه‌گیری

هرچند خود-دگرکشی به لحاظ آماری، درصد کمی از مرگ و میرهای عمدی را به خود اختصاص داده است ولی با این وجود بسیار بیشتر از سایر جنایات عمدی، روح و روان جامعه را متاثر می‌نماید. مطالعات و بررسی‌های صورت گرفته نشان می‌دهند بین وقوع این پدیده و وقوع قتل عمد الزاماً رابطه‌ی مثبتی برقرار نیست بدین معنا که در جوامعی که نرخ قتل در آن‌ها بالاست لزوماً نرخ خود-دگرکشی بالای نیز ندارند. برای خود-دگرکشی می‌توان عللی مانند مشکلات مالی، بیکاری، حسادت به شریک جنسی، خشونت خانگی در نظر گرفت. همچنین بررسی‌ها نشان می‌دهد در فرزند کشی، بیماری‌های روانی نظیر افسردگی و روان‌پریشی، نیز نقش داشته است (فریدمن و دیگران^۳، ۲۰۰۸: ۲).

۱. یکی از نمونه‌ای مورد اشاره را می‌توان همسر کشی مردی دانست که در خرداد ۹۴ در شهر ایلام اتفاق افتاد، در این حادثه، پدر خانواده ای پس از به قتل رساندن همسر خود، اقدام به خودکشی کرده بود، تحقیقات و بررسی‌های صورت گرفته نشان داد که زوجین، از مدت‌ها قبل با هم دچار اختلافات و درگیری‌های شدیدی بوده‌اند که موارد در کلاتری محل آن‌ها نیز ثبت شده است. (www.fararu.com)، کد خبر ۲۳۵۷۷۳، ۹۴/۳/۱۶

۲. گزارش یک جنایت خانوادگی /مرد همسر و دخترش را کشت و خودکشی کرد(www.entekhab.ir) کدخبر ۱۳۸۰/۲/۶۰۱۳۹۱

در تحلیلی سه بعدی از علل خود-دگر کشی، سه عامل، آسیب روانی و ضعف نفس مجرم، تجمع عوامل استرس‌زا، وجود انگیزه منفی علیه خود و قربانی، به عنوان سه مولفه اصلی برای این عمل ذکر شده است (گوکتن و کیلیکوگیو، ۲۰۱۵: ۱۱۱). به رغم اینکه هریک از دلایل و عوامل ذکر شده، می‌توانند باعث وقوع خود-دگرکشی شوند با این حال هرکدام از این عوامل می‌توانند دلیل ارتکاب جرایم دیگری نیز باشند، به عنوان مثال، فقر، همان‌طور که می‌تواند باعث ارتکاب خود-دگرکشی شود می‌تواند باعث ارتکاب سرقت، قتل یا هر جرم دیگری شود. مضافاً اینکه، حتی برخی بررسی‌ها، عکس این گفته را نشان داده است.^۱

هرچند در ایران در خصوص خودکشی و قتل به صورت جداگانه مطالعات و پژوهش‌های زیادی صورت گرفته، ولی با این وجود از توجه به پدیده‌ی خود-دگرکشی غفلت شده است یکی از دلایل این بی‌توجهی را می‌توان در این نکته دانست که در این حالت هم قاتل و هم مقتول از بین رفته و طبیعتاً امکان مصاحبه و بررسی حضوری با مجرم یا بزه‌دیده در این باره وجود ندارد، هرچند در خودکشی هم این مساله وارد است اما در خود-دگرکشی با توجه به اینکه در بسیاری از موارد بین قاتل و مقتول رابطه‌ی عاطفی (مثبت یا منفی) وجود دارد بنابراین در این مورد اهمیت بررسی این رابطه نمود بیشتری دارد امری که با فقدان طرفین، عملاً محدود به بررسی سوابق پزشکی، کیفری قاتل و مصاحبه با خانواده‌های طرفین شده است.

در این نوشتار به جهت امکان بررسی بهتر، این نابهنجاری، با توجه به رابطه بین قاتل و مقتول، موارد ارتکاب این رفتار بر اساس مصاحبه‌ها انجام شده به دو دسته کلی، خود-دگرکشی انگیزشی و خود-دگرکشی غیر انگیزشی تقسیم بندی شده است. با توجه به اینکه معمولاً در خود-دگرکشی غیر انگیزشی بین قاتل و مقتول رابطه قبلی وجود ندارد و اساساً شخصیت مقتول تأثیر چندانی در وقوع این پدیده ندارد، می‌توان با بررسی شخصیت قاتل و انگیزه او برای ارتکاب این پدیده به علت ارتکاب آن پی برد، به ویژه اینکه در این مورد نیز در اکثر موارد ارتکاب خودکشی توسط قاتل، بدون تصمیم قبلی و متعاقب شرایط خاصی اتفاق می‌افتد که بعد از به قتل رساندن دیگری، در آن گرفتار آمده است، نظیر خودکشی شخصی که بعد از ارتکاب قتل در محاصره توسط نیروهای پلیس قرار گرفته به عنوان آخرین راه حل اقدام به خودکشی می‌کند.

۱. به عنوان مثال، در تحقیقی که در بازه‌ی زمانی ۳۵ ساله در شهر شیکاگو صورت گرفته است، نشان داده که نرخ خود-دگرکشی در میان مردان یقه سفید در این شهر، به نسبت سایر موارد قتل بالاتر بوده است (آدلر، ۱۹۹۹: ۱۰)، و از اینرو، حتی در مواردی بین قتل و فقر رابطه خاصی وجود ندارد.

در خود-دگرکشی انگیرشی با توجه به اولویت تصمیم به قتل یا خودکشی می‌توان قائل به دو حالت مختلف برای بیان علل ارتکاب این پدیده شد. در حالتی که شخص نخست تصمیم به خودکشی می‌گیرد، و سپس تصمیم می‌گردد قبل از خودکشی خود، اقدام به قتل نزدیکانش کند، علت را می‌توان در نگرانی قاتل نسبت به وضعیت مقتول بعد از مرگش جستجو کرد، همانطور که در مصاحبه‌هایی که انجام شد مشخص گردید در این موارد معمولاً پدر یا مادر فرزند (ان) خود را در حالتی به قتل می‌رسانند که قبل آن تصمیم به خودکشی گرفته‌اند ولی به جهت اینکه نمی‌خواهند فرزندانشان در آینده بدون سرپرست باشند و «یکی مثل خودشان» قبل از خودکشی، آن‌ها را به قتل می‌رسانند.

در حالتی که تصمیم به قتل اولویت دارد، قاتل به دلیل نداشتن خود کنترلی، بدنبال دستیابی به لذت ناشی از رفع موقتی عامل نگرانی است از این رو با از بین بردن عامل نگرانی - مثلاً پدر بیمار یا معشوقه بی وفا- سعی در رسیدن به این آرامش و لذت دارد، هرچند که بعد از فروکش کردن این آرامش و لذت موقتی، تنها راه رسیدن دوباره به آرامش را در حذف عامل نگرانی - که این بار خودش است - می‌یابد. از اینرو با خودکشی به ظاهر خود را از این شرایط نجات می‌دهد.

منابع

- 0 خادمی، عین الله، حاجی بابایی، حمیدرضا (۱۳۹۱) تبیین مفهوم لذت و اقسام آن از منظر غزالی، دو فصلنامه انسان پژوهشی دینی، سال نهم، شماره ۲۸، ص ۹۸-۷۹
- 0 علیوردی نیا، اکبر، شارع پور، محمود، مرادی، فاطمه (۱۳۹۲) بررسی تأثیر خودکنترلی و پیوند اجتماعی بر نگرش دانشجویان نسبت به مصرف الکل، فصلنامه مطالعات توسعه اجتماعی-فرهنگی، دوره اول، شماره ۴، ص ۹۷-۶۹
- 0 کی‌نیا، مهدی (۱۳۵۷)، خودکشی مضاعف و بررسی علل خودکشی، ماهنامه قضایی، شماره ۱۵۱، صص ۳۷-۲۷
- 0 ویلیامز، فرانک پی و ماری لین دی، مک شین (۱۳۸۳)، نظریه‌های جرم‌شناسی، ترجمه حمید رضا، ملک محمدی، تهران، نشر میزان
- 0 ولد، جرج و توماس برنارد و جفری اسنیپس (۱۳۹۲)، جرم‌شناسی نظری (گذری بر نظریه‌های جرم‌شناسی)، ترجمه علی شجاعی، انتشارات سمت، تهران.
- 0 Alder, C. M., & Polk, K. (2001). Child victims of homicide. Cambridge: Cambridge University Press.

- 0 Viero, G. Cecchetto, C. Muscovich, C. Giraudo, G. Viel (2015), MSCT and micro-CT analysss nn a case of “dyadce-death”. Homddd-suicide or suicide-homicide?, Journal of Forensic Radiology and Imaging, Volume 2, Issue 2, Pages 95
- 0 A.R. Felthous, A. Hempel, Combined homicide-suicides: a review, Journal of Forensic Sciences 40 (1995) 846–857.
- 0 Starzomski, D. Nussbaum, The self and the psychology of domestic homicidesuicide, International Journal of Offender Therapy and Comparative Criminology 44 (2000) 468–479
- 0 Baumeister, R. F. (2005). The cultural animal: Human nature, meaning, and social life. NewvYork, NY: Oxford University Press
- 0 Bourget, D., & Gagné, P. (2002). Maternal filicide in Québec. Journal of American Academy of Psychiatry and Law, 30, 345–351
- 0 Bridges, F. S., & Lester, D. (2011). Homicide–suicide in the United States, 1968–1975.
- 0 Barraclough, B. M., & Clare Harris, E. (2002). Suicide preceded by murder: The epidemiology of homicide-suicide in England and Wales 1988–92. Psychological Medicine, 32, 577–584.
- 0 Currens, S., Fritsch, T., & Jones, D. (1991). Current trends homicide followed by suicide— Kentucky, 1985–90. MMWR Weekly, 40 (38), 652–653 (Sept, 1991, 659).
- 0 C.Y. Chan, S.L. Behb, R.G. Broadhurst (2004), Homicide–suicide in Hong Kong, 1989–1998, Forensic Science International 140 (2004) 261–267
- 0 D. Bourget, P. Gagne, J. Moamai, Spousal homicide and suicide in Quebec, Journal of the American Academy of Psychiatry and the Law 28 (2000) 179–182.
- 0 D.A. Fishbain, Suicide pacts and homicide, American Journal of Psychiatry 143 (1986) 1319–1320
- 0 D. Cohen, M. Llorente, C. Eisdorfer, Homicide-suicide in older persons, American Journal of Psychiatry 155 (1998) 390–396.
- 0 Emel Sari Gokten, Ali Guven Kilicoglu (2015) Case report: An extreme homicide–suicide by a 12-year-old girl, Aggression and Violent Behavior, 110–112
- 0 Daly, M., & Wilson, M. (1988). Homicide. New York: Aldine de Gruyter.
- 0 Felthous, A. R., & Hempel, A. (1995). Combined homicide–suicides: A review. Journal of Forensic Science, 40 (5), 846–857 (Sep).
- 0 Grenberg, J. M. (2005). Kant and the ethics of humility: A story of dependence, corruption and virtue. Cambridge, MA: Cambridge University Press
- 0 Gottfredson, J., Hrischi, T. (1990), A General theory of Crime, Stanford, Stanford University Press
- 0 Holroyd, E., (2001 (. Hong Kong Chinese daughters' intergenerational caregiving obligations: a cultural model approach. Social Science & Medicine 53, 1125–1134
- 0 Hatters Friedman, S., Holden, C. E., Hrouda, D. R., & Resnick, P. J. (2008). Maternal filicide and its intersection with suicide. Brief Treatment and Crisis Intervention, 0 (1), 1–9.
- 0 Hannah, S. G., Turf, E. E., & Fierro, M. F. (1998). Murder-suicide in Central Virginia: A descriptive epidemiologic study and empirical validation of the Hanzlick-Koponen typology. American Journal of Forensic Medical Pathology, 19, 275–283.
- 0 J. Barnes, Murder followed by suicide in Australia 1973–1992: a research note, Journal of Sociology 36 (2000) 1–11.
- 0 Janet Haines, Christopher L. Williams, David Lester (2010). Murder–suicide: A reaction to interpersonal crises, Forensic Science International, 93–96
- 0 Jeffrey S. Ad,er, ,, 999,, “FFWE CAN’T LVÆ NNPEACE,WE MGÇHT AS WELL ””E” Homicide-suicide in Chicago, 1875-1910, JOURNAL OF URBAN HISTORY, Vol. 26 No. 1, November 1999 3-21

- 0 K. Van Wormer, C. Odiah, The psychology of suicide–murder and the death
0 penalty, *Journal of Criminal Justice* 27 (1999) 361–370.
- 0 Laura Banks, Cameron Crandall, David Sklar, Michael Bauer, (2008), A Comparison of
Intimate Partner Homicide to Intimate Partner Homicide–Suicide One Hundred and
Twenty-Four New Mexico Cases, *Violence Against Women* Volume 14 Number 9 ,1065-
1078
- 0 Marieke Liema,*, Renée de Veta, Frans Koenraadt (2010), Filicide followed by
parasuicide: A comparison of suicidal and non-suicidal child homicide , *Child Abuse &
Neglect* 34 (2010) 558–562
- 0 Malphurs, J.E., Cohen, D., (2005). A statewide case–control study of spousal homicide–
suicide in older persons. *American Journal of Geriatric Psychiatry* 13, 211–217.
- 0 Marzuk, P.M., Tardiff, K., Hirsch, C.S., (1992 (. The epidemiology of murder–suicide.
Journal of American Medical Association 267, 3179–3183
- 0 Marilyn Gregory (2012), Masculinity and homicide-suicide, *International Journal of Law,
Crime and Justice* Volume 40, Issue 3, Pages 133–151
- 0 Mensah Adinkrah (2014), Homicide–Suicide in Ghana: Perpetrators, Victims, and
Incidence Characteristics, *International Journal of Offender Therapy and Comparative
Criminology* 2014, Vol. 58 (3) 364– 387
- 0 M. Gailliot, R. Baumeister, C. DeWall, et al., Self-control relies on glucose as a limited
energy source: willpower is more than a metaphor, *J. Pers. Soc. Psychol.* 92 (2) (2007)
325–336
- 0 M. Inzlicht, B.J. Schmeichel, C.N. Macrae, Why self-control seems (but may not be)–
limited, *Trend. Cog. Sci.* 18 (3) (2014) 127–133.
- 0 M.K. Nock, P.M. Marzuk, Murder–suicide: phenomenology and clinical implications, in:
D.G. Jacobs (Ed.), *The Harvard Medical School Guide to Suicide Assessment and
Intervention*, Jossey-Bass, San Francisco, CA, 1999, pp. 188–209.
- 0 Milroy, C. M. (1998). Homicide followed by suicide: Remorse or revenge? *Journal of
Clinical Forensic Medicine*, 5 (2), 61–64 (Jun).
- 0 Marzuk, P. M., Tardiff, K., & Hirsch, C. S. (1992). The epidemiology of murder-suicide.
Journal of the American Medical Association, 267, 3179-3183.
- 0 Marieke Liem, Marieke Postulart, Paul Nieuwbeerta (2009) Homicide-Suicide in the
Netherlands An Epidemiology, *Homicide Studies* Volume 13 Number 2, 99-123
- 0 Outi Saleva, Hanna Putkonen, Olli Kiviruusu, Jouko Lönqvist, (2007), Homicide–
suicide—An event hard to prevent and separate from homicide or suicide, *Forensic
Science International* 166 (2007) 204–208
- 0 Paul S.F. Yip , Paul W.C. Wong , Y.T. Cheung , K.S. Chan , S.L. Beh (2009), An
empirical study of characteristics and types of homicide–suicides in Hong Kong, 1989–
2005, *Journal of Affective Disorders* 112 (2009) 184–192
- 0 Gottlieb, P., P. Kramp, G. Gabrielsen, (1987) The practice of forensic psychiatry in cases
of homicide in Copenhagen, 1959 to 1983, *Acta Psychiatrica Scandinavica* 76 ,514–522.
- 0 R.W. Hall, A study of mass murder: evidence of underlying cadmium and lead poisoning
and brain involved immunoreactivity, *International Journal of Biosocial and Medical
Research* 11 (1989) 144–152
- 0 Somander, L. K. H., & Rammer, L. M. (1991). Intra- and extrafamilial child homicide in
Sweden 1971-1980. *Child Abuse and Neglect*, 15, 45-55.